اولین کنفرانس بین‌المللی
مطالعات تطبیقی دانش و نوآوری
در روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و آموزش و پرورش
با رویکرد علوم انسانی

MDOI-01-2026.0079
MNR--1-AD06EA

تأثیر زمان و مکان بر عنوان «افساد فی‌الارض» و مرز آن با جرایم مستوجب تعزیرات مشدده در اصول فقه

علی صفری[۱], حسن حیدری[۲] ,هرمز اسدی کوه باد[۳]
دانشجو فقه ومبانی،حقوق مقطع دکتری
استاد راهنما
استاد مشاور گروه فقه ومبانی حقوق اسلامی ، واحد رامهرمز ، دانشگاه آزاد اسلامی ، رامهرمز

چکیده

مسئله تعیین قلمرو، ماهیت و دایره شمول عنوان مجرمانه «افساد فی‌الارض» و تبیین خطوط تمایز آن با جرایم مستوجب «تعزیرات مشدده»، همواره از مباحث چالش‌برانگیز و بنیادین در حقوق کیفری اسلام و نظام قانونی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. چالش اصلی زمانی رخ می‌نماید که تحولات مدرن، بسترهای نوینی از تهدیدات گسترده (نظیر اخلال کلان در نظام اقتصادی، جرایم سایبری با اثرگذاری ملی و اقدامات زیست‌محیطی فاجعه‌بار) را به وجود آورده‌اند که در نصوص سنتی فقهی مصداق عینی نداشته‌اند. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد اجتهادی مبتنی بر دستگاه اصول فقه امامیه، به واکاوی نقش دو عنصر بنیادین «زمان و مکان» در تحول موضوعات احکام و کاربست قواعد اصولی در استنباط مرز دقیق افساد فی‌الارض و تعزیرات مشدده می‌پردازد. یافته‌های بنیادین این پژوهش نشان می‌دهد که دخالت عنصر زمان و مکان، تغییر در ذات احکام ثابت الهی نیست، بلکه ناشی از «تبدل موضوع» بر اثر دگرگونی مناسبات عرفی، ابزارها و گستره آثار رفتار مجرمانه است. از دیدگاه اصولی، عنوان «افساد فی‌الارض» عنوانی است موضوعیت‌یافته بر پایه صدق عرفیِ اخلال شدید و بنیادین در نظم عمومی و سلب امنیت پایدار جامعه؛ در حالی که تعزیرات مشدده ناظر بر نقض هنجارهای اجتماعیِ فاقد وصف تحدید حیات اجتماعی یا بحران فراگیر ملی هستند. این تمایز بنیادین در پرتو ابزارهای اصولی نظیر «تنقیح مناط قطعی»، «مناسبت حکم و موضوع»، «قاعده مصلحت»، و «مسلک تزاحم احکام» قابل اثبات و تثبیت است. بر این مبنا، قانون‌گذار و فقیه جامع‌الشرایط نمی‌تواند هر جرم توأم با نتایج خسارت‌بار شدید را مصداق افساد فی‌الارض تلقی نماید، مگر آنکه عنصر قصد براندازی، علم به اخلال در بنیان جامعه و یا ترتب قیاسی چنین آثاری با احراز علیت تام در بستر زمانی و مکانی مشخص محقق گردد. در غیر این صورت، مداخله کیفری باید صرفاً در دایره تعزیرات مشدده و بر اساس اختیارات حاکمیتی سامان یابد تا از تورم کیفری و خدشه به اصل اصولی «احتیاط در دماء و اعراض» جلوگیری به عمل آید.

کلیدواژه‌ها: افساد فی‌الارض، تعزیرات مشدده، زمان و مکان در اجتهاد، اصول فقه، تبدل موضوع، مناسبت حکم و موضوع، قاعده درء.

Ali SafariPhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, IranAsafari512@yahoo.com
[۲]Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author) dr.hassanheidari۱۳۸۷@gmail.com
[۳]Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran hormoz_asadikoohbad@iau.ac.ir

مقدمه

مسئله تحدید قلمرو و مرزگذاری میان عناوینی که مجازات‌های سلب‌کننده حیات را به دنبال دارند و عناوینی که در چارچوب تعزیرات حکومتی و کیفرهای بازدارنده مشدده دسته‌بندی می‌شوند، همواره یکی از مناقشه‌برانگیزترین و حساس‌ترین حوزه‌های فقه جزایی و حقوق کیفری اسلام به شمار می‌رود. در نظام دادرسی کیفری اسلام که بر پایه صیانت از دماء، اعراض و اموال بنیاد نهاده شده، اصل اولی بر حرمت جان انسان و لزوم احتیاط حداکثری در سلب حیات است (شهید ثانی، ۱۴۱۳). در این میان، مفهوم «افساد فی‌الارض» به‌عنوان یکی از عناوین عام قرآنی، در طول تاریخ اجتهاد شیعه همواره محل تضارب آرا بوده است؛ گروهی از فقیهان متقدم آن را در پیوند وثیق با آیه محاربه (سوره مائده، آیه ۳۳) و منحصراً در چارچوب «کشیدن سلاح به قصد ارعاب و سلب امنیت عمومی» تفسیر کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸)، در حالی که طیفی از فقهای معاصر و صاحب‌نظران اصولی با استناد به استقلال مفهومی عنوان افساد، دایره شمول آن را فراتر از حمل سلاح مادی دانسته و آن را ناظر بر هرگونه اخلال ساختاری، بنیادین و بحران‌آفرین در نظامات حیاتی جامعه تعبیر کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷). این چالش بنیادین زمانی به اوج پیچیدگی خود می‌رسد که مناسبات زیست اجتماعی تحت تأثیر پیشرفت‌های صنعتی، فناورانه، تبادلات پیچیده مالی و فضای مجازی، با دگرگونی‌های ساختاری مواجه شده و ظهور اشکال نوینی از بزهکاری مانند جرایم کلان اقتصادی، اقدامات تروریستی نوین، اخلال سازمان‌یافته در سامانه‌های حیاتی کشور و تخریب گسترده اکوسیستم را رقم زده است.

چالش اصلی و معرفت‌شناختی پژوهش حاضر در این نقطه آشکار می‌شود: آیا تحولات سریع و روزافزون معاصر که در اصطلاح فقهی از آن به «تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد» تعبیر می‌شود، مجوزی برای گسترش بی‌ضابطه عنوان حدّی «افساد فی‌الارض» و سرایت آن به رفتارهای مجرمانه‌ای است که ساختار سنتی ندارند، یا اینکه ساختار اجتهاد اصولی مرز مشخصی میان این عنوان بنیادین و «جرایم مستوجب تعزیرات مشدده» ترسیم می‌کند؟ ابهام در این مرزگذاری نه تنها بنیان‌های نظری عدالت کیفری را به مخاطره می‌اندازد، بلکه در ساحت عمل قضایی نیز می‌تواند به تداخل صلاحیت‌ها، نقض اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تهدید جدی اصل اصولی «احتیاط در دماء و نفوس» منتهی شود (اردبیلی، ۱۴۳۱). در اصول فقه، این پرسش بنیادین مطرح است که زمان و مکان دقیقاً چه نسبتی با حکم شرعی و موضوع آن برقرار می‌سازند؛ آیا عنصر زمان و مکان می‌تواند ماهیت یک جرم تعزیری را به یک جرم مستوجب اعدام ارتقا دهد یا کارکرد این دو عنصر صرفاً در مقام «تبدل موضوع» و کشف ملاکات و مناطات قطعی احکام تجلی می‌یابد؟ تبیین این مسئله مستلزم واکاوی عمیق ادله و اصول استنباط، نظیر مناسبت حکم و موضوع، حقیقت شرعیه و لغویه، بنای عقلا و کیفیت کاربست قاعده احتیاط است (نائینی، ۱۳۷۶؛ خویی، ۱۴۱۷).

ضرورت پرداختن به این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که قانون‌گذار کیفری در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در اقدامی کم‌سابقه تلاش نمود تا عنوان افساد فی‌الارض را از جرم محاربه تفکیک کرده و دامنه آن را به مواردی چون اخلال کلان در نظام اقتصادی، توزیع مواد سمی، دایر کردن مراکز فساد و فحشا در حد وسیع تسری بخشد.

با این حال، استفاده از واژگان مبهم و تفسیرپذیری نظیر «گستردگی»، «خسارت عمده» و «اخلال شدید در نظم عمومی»، قضات و دکترین حقوقی را با خلأهای جدی ضابطه‌مندی روبه‌رو ساخته است (صادقی، ۱۳۹۸). در رویه قضایی کنونی، مرز میان یک جرم اقتصادی بسیار شدید که باید با تعزیرات مشدد حکومتی و حبس‌های طویل‌المدت مجازات شود، با جرمی که مشمول حکم سلب حیات ذیل عنوان افساد فی‌الارض قرار می‌گیرد، به شدت متزلزل و گاه سلیقه‌ای شده است. صاحب‌نظران بین‌المللی فلسفه حقوق و حقوق جزا نیز نشان داده‌اند که تعریف‌ناپذیریِ عینی عناوین مجرمانه سنگین و اتکای تام به اوضاع و احوال زمانی-مکانی متغیر بدون تکیه بر چارچوب‌های اثباتی قطعی، راه را برای تسری ناروای دایره عدالت کیفری باز می‌گذارد (اشورث و هوردر، ۲۰۱۳). بنابراین، نیازمند متدولوژی منضبطی هستیم که بتواند از منظر اصول فقه، ماهیت تأثیرگذاری زمان و مکان بر فرایند تشدید مجازات را فرمول‌بندی کند.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً از دو منظر محدود به این موضوع نگریسته‌اند؛ دسته‌ای از پژوهشگران صرفاً به تبارشناسی فقهی واژه افساد در آیات و روایات پرداخته و با روش‌های توصیفی، همان اقوال کهن را بازگویی کرده‌اند بی‌آنکه به واقعیت‌های نظام حکمرانی مدرن و مسائل نوپدید توجه نمایند (مرعشی، ۱۳۷۹). دسته دیگر، از دیدگاه صِرف حقوق جزای موضوعه، به نقد عبارات و ابهامات قانونی ماده ۲۸۶ و قوانین پیشین پرداخته و از اتکای استوار به ابزارهای اصول فقه اجتهادی بازمانده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰). شکاف مطالعاتی عمیقی که این پژوهش در پی پر کردن آن است، عبارت است از تبیین «مکانیسم اصولی» انتقال یک رفتار نابهنجار به مدار افساد فی‌الارض؛ یعنی روشن ساختن اینکه آیا متغیرهای زمان و مکان صرفاً ابزارهای ارزیابی کارآمدی تعزیرات مشدده بر اساس مصالح مرسله و احکام حکومتی هستند، یا اینکه توانایی کشف مناط قطعی برای ورود به قلمرو عنوان مستقل شرعی را دارند؟ این رساله می‌کوشد تا با استفاده از قواعد عام اصولی از قبیل تنقیح مناط قطعی، سبر و تقسیم، الغای خصوصیت و بررسی رابطه عموم و خصوص من‌وجه میان این دو نهاد حقوقی، دستگاه نظری شفافی برای تفکیک افساد فی‌الارض از تعزیرات مشدده بر پایه نقش زمان و مکان ارائه دهد و ضوابط عینی تشخیص آن را برای نظام قانون‌گذاری و محاکم قضایی صورتبندی نماید.

مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که «افساد فی‌الارض» یک عنوان شرعی-حقوقی با بار معنایی سنگین و پیامد کیفری شدید است و ازاین‌رو، توسعه یا تضییق آن تنها در چارچوب قواعد معتبر اصول فقه و با رعایت قاعده احتیاط در نفوس قابل دفاع خواهد بود. برای تبیین مرز این عنوان با جرایم مستوجب تعزیرات مشدده، ابتدا باید نسبت «زمان و مکان» با استنباط حکم، و سپس سازوکارهای اصولیِ تشخیص موضوع و مناط، و در نهایت تمایزات ساختاری حد/تعزیر و آثار آن در تفسیر کیفری روشن شود. از منظر اصولی، بحث زمان و مکان نه به‌معنای تغییرپذیری احکام ثابت، بلکه ناظر به تغییر در «موضوعات» و دگرگونی در «ملاکات قابل کشف» در بستر عرف و نظامات اجتماعی است؛ بدین معنا که حکم الهی ثابت می‌ماند، اما مصداق و موضوعی که حکم بر آن منطبق می‌شود ممکن است در اثر تحول واقعیات اجتماعی، فناوری، ساختارهای قدرت و مناسبات اقتصادی تغییر یابد (امام خمینی، ۱۴۱۵؛ مظفر، ۱۴۱۲).

در نتیجه، امکان دارد رفتاری که در دوره‌ای اثر اجتماعی محدود داشته، در زمان و مکان جدید به‌سبب گستره اثرگذاری، شبکه‌ای بودن، یا اتصال به زیرساخت‌های حیاتی، عنوان دیگری بیابد؛ بااین‌حال این تبدیل عنوان، نیازمند معیارهای دقیق اصولی است تا از تفسیر موسّعِ ناموجه و تورم کیفری جلوگیری شود.

۱) مفهوم «زمان و مکان» در اجتهاد و نسبت آن با حکم و موضوع

در ادبیات اصول فقه امامیه، زمان و مکان به‌مثابه دو متغیر خارجی، از دو مسیر در استنباط اثر می‌گذارند: نخست از مسیر «تبدّل موضوع» و دوم از مسیر «تغییر در تشخیص عرفیِ مفاهیم» یا به تعبیر دیگر «تحول در فهم عرفی از عناوین» (نائینی، ۱۳۷۶). توضیح آنکه بسیاری از عناوین فقهی—به‌ویژه در حوزه معاملات و سیاست جنایی—دارای مؤلفه عرفی‌اند؛ برای نمونه، مفاهیمی مانند «اخلال در نظم»، «گستردگی»، «امنیت عمومی» و «فساد» بدون رجوع به عرف و عقلای جامعه قابل تطبیق نیستند. بنابراین، زمان و مکان می‌توانند دامنه و کیفیت صدق عرفی عنوان «فساد» را متحول کنند، بی‌آنکه حکم شرعی از حیث ملاک و جعل تغییر کرده باشد. این نکته در مباحث اصولی مرتبط با «موضوعات مستحدثه» و «تطبیقات نوپدید» جایگاه محوری دارد و نشان می‌دهد که عنصر زمان و مکان بیشتر از آنکه سازوکار تولید حکم جدید باشد، ابزار بازشناسی دقیق موضوع و مصداق در نظام اجتماعی جدید است (خویی، ۱۴۱۷).

۲) جایگاه «تنقیح مناط» و «مناسبت حکم و موضوع» در مرزبندی افساد و تعزیر مشدد

تعیین مرز افساد فی‌الارض با تعزیرات مشدده به‌شدت وابسته به شناسایی «مناط» یا ملاک نهفته در عنوان افساد است. در اصول فقه، اگر ملاک یک حکم به‌صورت قطعی قابل کشف باشد، می‌توان با «تنقیح مناط قطعی» حکم را به مواردی که همان ملاک را دارند توسعه داد؛ اما اگر ملاک ظنی باشد، توسعه عنوانی که

مجازات سنگین (به‌ویژه اعدام) دارد، از منظر بسیاری از اصولیان با احتیاط‌های شدید مواجه است، زیرا باب حدود و نفوس محل جریان «اصل درء» و احتیاط است (محقق حلی، ۱۴۰۸). قاعده «مناسبت حکم و موضوع» نیز کمک می‌کند تا دریابیم آیا تناسب عقلایی میان شدتِ پیامد کیفری و سطح اخلال اجتماعیِ رفتار وجود دارد یا خیر. اگر رفتار مجرمانه صرفاً خسارتی بزرگ اما محدود و قابل جبران ایجاد کرده باشد، ممکن است با تعزیر مشدد تناسب بیشتری داشته باشد؛ اما اگر رفتار به «ریشه‌ها و بنیان‌های حیات اجتماعی» تعرض کند—مانند فروپاشی امنیت پایدار، آشوب فراگیر، یا مختل‌سازی سامان‌های حیاتی—احتمال صدق عنوان افساد تقویت می‌شود. نکته کلیدی این است که «گستردگی اثر» به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید نشان داده شود اثر رفتار از سنخ اخلال بنیادین و بحران‌آفرین است، نه صرفاً ضرر اقتصادی یا اجتماعی شدید.

۳) تمایز مفهومی افساد فی‌الارض با محاربه و نسبت آن با تعزیرات مشدده

از منظر فقه جزا، «محاربه» غالباً به رفتاری تعریف می‌شود که متضمن کشیدن سلاح به قصد ارعاب و سلب امنیت است و قرینه‌های روایی و فتوایی قابل توجهی دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷). اما «افساد فی‌الارض» در ساحت مفهومی دو قرائت دارد: قرائت نخست آن را ذیل یا هم‌عرض محاربه می‌فهمد و قرائت دوم آن را عنوانی مستقل و ناظر بر «فساد گسترده و نظام‌مند» در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی می‌داند.

قانون کیفری ایران نیز با تفکیک این دو عنوان (به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) عملاً به قرائت استقلال عنوان افساد نزدیک شده است. در عین حال، همین استقلال خطر توسعه بی‌ضابطه را افزایش می‌دهد؛ بنابراین از نظر اصولی باید روشن شود «مرز استقلال» کجاست: استقلال به‌معنای آزادسازی کامل از قیود ادله محاربه نیست، بلکه به‌معنای وجود مناط خاص برای افساد است که باید احراز شود.

از سوی دیگر، «تعزیرات مشدده» ماهیتاً در قلمرو اختیارات حاکم شرع و سیاست جنایی اسلامی قرار می‌گیرد و به‌طور معمول تابع مصالح زمانیه، اقتضائات حکمرانی، و ارزیابی‌های کارشناسی از آثار جرم است. تعزیراگر مشدد باشد—بر «انعطاف‌پذیری»، «تناسب‌سنجی» و «قابلیت درجه‌بندی» استوار است و به همین دلیل در آن امکان استفاده از نهادهای تعدیل مانند تخفیف، تعلیق، و تبدیل در بسیاری از نظام‌ها وجود دارد. اما در عنوان افساد، به سبب شدت مجازات و پیوند آن با نظم عمومی و امنیت بنیادین، معیارهای اثبات و احراز باید سخت‌گیرانه‌تر و تفسیر مضیق‌تر باشد؛ در غیر این صورت، تعزیرات مشدده کارکرد خود را از دست می‌دهد و سیاست جنایی به سمت «حدّی‌سازی» رفتارهای شدید اما غیرحدّی حرکت می‌کند که با اصول احتیاط در نفوس تعارض پیدا می‌کند (اردبیلی، ۱۴۳۱).

۴) نقش عرف، بنای عقلا و «تبدل موضوع» در سنجش گستردگی و شدت فساد

یکی از مهم‌ترین مبانی نظری در این پژوهش، نقش عرف و بنای عقلا در تشخیص موضوع افساد است. مفاهیمی مانند «فساد گسترده»، «اخلال شدید» یا «نظم عمومی» دارای بار عرفی‌اند و بدون مراجعه به فهم جامعه و معیارهای عقلایی، به سطحی از ابهام می‌رسند که قابلیت معیارسازی حقوقی را از دست می‌دهند. با این حال، اتکا به عرف نیز باید کنترل‌شده باشد: عرفِ معتبر، عرف عقلایی و منضبط است، نه برداشت‌های احساسی یا تبلیغاتی. از این رو، «تبدل موضوع» زمانی رخ می‌دهد که واقعیت اجتماعیِ موضوع دگرگون شود؛ برای مثال، اخلال در یک سامانه کوچک محلی در گذشته ممکن بود محدود باشد، اما در نظامات شبکه‌ای امروز، همان رفتار می‌تواند به اخلال در زیرساخت‌های ملی بینجامد. این تحول، اگر به‌صورت مستند و کارشناسی احراز شود، می‌تواند در تشخیص صدق «افساد» مؤثر باشد؛ اما همچنان نیازمند عبور از فیلتر اصولیِ احراز مناط و رعایت احتیاط است.

۵) قواعد حاکم بر تفسیر کیفری: اصل احتیاط، اصل درء و تفسیر مضیق

در نهایت، مبنای نظری تعیین‌کننده در این حوزه، پذیرش این قاعده است که عناوین کیفریِ شدید باید مضیق تفسیر شوند و در موارد شک، باید به نفع متهم و به نفع حفظ نفوس عمل شود. فقه امامیه در باب حدود و مجازات‌های شدید، بر قاعده درء و احتیاط تکیه دارد و این امر اقتضا می‌کند که هرگاه در صدق عنوان افساد تردید جدی وجود داشته باشد، باید از تسری آن پرهیز کرد و به سمت تعزیرات اگر مشدد حرکت نمود (شهید ثانی، ۱۴۱۳). بنابراین، زمان و مکان در این چارچوب «عامل تشدید خودکار» نیستند، بلکه «ابزار تشخیص دقیق موضوع»اند؛ ابزاری که تنها در صورت احراز قطعیِ گستردگیِ بنیادینِ فساد و تهدید امنیت پایدار، می‌تواند موجب انطباق عنوان افساد شود وگرنه باید به تنظیم تعزیرات مشدده بسنده کرد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از حیث ماهیت و هدف، در زمره پژوهش‌های «بنیادی–توسعه‌ای» قرار دارد و از نظر راهبرد اجرایی، با تکیه بر روش «توصیفی–تحلیلی و اجتهادی» سامان یافته است. از آنجا که دستیابی به ضوابط اصولی تمایز میان عنوان «افساد فی‌الارض» و «جرایم مستوجب تعزیرات مشدده» نیازمند تحلیل عمیق نصوص فقهی، مصوبات قانونی و نظریات دکترین حقوق جزا است، فرایند پژوهش به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای به اجرا درآمده است.

فرایند پژوهش شامل چهار مرحله نظام‌مند است: نخست، شناسایی و گردآوری داده‌ها با استفاده از فیش‌برداری هدفمند از منابع اصولی متقدم و متأخر، نصوص روایی و قوانین جزایی. دوم، پالایش، غربالگری و دسته‌بندی موضوعی داده‌ها بر مبنای متغیرهای «زمان و مکان»، «تبدل موضوع»، «تنقیح مناط» و «درجه‌بندی کیفرهای تعزیری». سوم، تحلیل منطقی و اصولی داده‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای استنباط احکام، سبر و تقسیم و مناسبت حکم و موضوع جهت استخراج خطوط تمایز. چهارم، اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق تطبیق با موازین دادرسی عادلانه و اصول حقوق کیفری مدرن.

در بخش منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، از مراجع معتبر فقه امامیه، آثار استدلالی اصولیان و آرا و اسناد قضایی محاکم استفاده شده است. برای دستیابی به ادبیات به‌روز و پژوهش‌های اصیل، از معتبرترین پایگاه‌های داده علمی داخلی نظیر «پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز)»، «مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)»، «بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)» و «مرکز پژوهش‌های سیویلیکا» استفاده شده است تا جریان‌شناسی آرا و تحولات رویه قضایی مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین در ساحت مطالعات تطبیقی و فهم الگوهای نظری حقوق جزا پیرامون مفاهیمی همچون جرم‌انگاری رفتارهای کلان بحران‌آفرین و نظریه مصلحت و ضرورت، پایگاه‌های داده بین‌المللی معتبر شامل «ساینس دایرکت» (ScienceDirect)، «پرکوئست» (ProQuest)، «اسپرینگر» (Springer) و «هیستوریکال ابسترکتس» (HeinOnline) مورد جست‌وجو و تحلیل محتوایی قرار گرفته‌اند.

در نهایت، داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از چارچوب قواعد حاکم بر استنباط فقهی (مانند اصالت الحظر در دماء، قاعده درء و تفسیر مضیق نصوص کیفری) مورد تحلیل کیفی و عقلانی قرار گرفتند تا مدل مفهومی منسجمی جهت بازتعریف تأثیر زمان و مکان بر عنوان افساد فی‌الارض استخراج گردد.

یافته‌های مروری

یافته‌های مروری این پژوهش نشان می‌دهد که «زمان و مکان» در مقام استنباط و تطبیق عنوان «افساد فی‌الارض» نقش تعیین‌کننده دارند، اما این نقش به‌صورت اصولی و محدود به دو سازوکار اصلی عمل

می‌کند: **۱) تبدل موضوع و تحول در گستره اثر رفتار مجرمانه** و **۲) تحول در تشخیص عرفیِ مفاهیم و مصادیقِ اخلال شدید**. بر این اساس، در ادبیات فقهی و حقوقیِ موجود، اختلافات عمده نه درباره اصلِ اثرگذاری زمان و مکان، بلکه درباره «حد و مرز» و «معیارهای اثباتی» صدق عنوان افساد در شرایط نوپدید است. از مجموع منابع بررسی‌شده می‌توان چند خوشه یافته‌ای استخراج کرد که در ادامه با تیتربندی منسجم ارائه می‌شود.

۱) دو رویکرد کلان در فقه امامیه درباره نسبت افساد و محاربه

نخستین یافته، وجود دو قرائت برجسته در فقه امامیه است: **قرائت پیوستگی** و **قرائت استقلال**. در قرائت پیوستگی، افساد فی‌الارض یا مترادف محاربه تلقی می‌شود یا دست‌کم در همان قلمرو روایی-فقهیِ کشیدن سلاح و سلب امنیت تفسیر می‌گردد؛ در نتیجه، توسعه مفهوم افساد به جرایم اقتصادی، سایبری یا مدیریتی با تردید جدی مواجه است، زیرا نصوص کلاسیک غالباً از الگوی «ارهاب مسلحانه» سخن گفته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸). در مقابل، قرائت استقلال با تکیه بر اطلاق عنوان افساد و امکان «صدق عرفی» آن بر رفتارهای بحران‌آفرین، افساد را عنوانی عام‌تر می‌داند که می‌تواند بدون سلاح مادی نیز محقق شود، به شرط آنکه «فساد» به معنای اختلال بنیادین در نظم حیات اجتماعی و امنیت پایدار صدق کند (امام خمینی، ۱۴۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷). نتیجه عملیِ این دو رویکرد آن است که در قرائت نخست، زمان و مکان عمدتاً در تشدید تعزیرات اثرگذارند، اما در قرائت دوم، زمان و مکان می‌توانند زمینه صدق عنوان افساد را نیز فراهم کنند؛ البته مشروط به احراز معیارهای سخت‌گیرانه.

۲) محوریت «تبدل موضوع» در تبیین اثر زمان و مکان

یافته دوم آن است که غالب منابع اصولیِ معتبر، اثر زمان و مکان را نه به‌عنوان «تغییر حکم»، بلکه به‌مثابه «تبدل موضوع» توضیح می‌دهند. در این چارچوب، اگر واقعیت اجتماعی موضوع تغییر کند—مثلاً رفتار مجرمانه‌ای که پیش‌تر اثر محدود و محلی داشت، اکنون به‌سبب شبکه‌ای شدن زیرساخت‌ها، آثار ملی و زنجیره‌ای پیدا کرده است—آنگاه صدق عرفیِ عنوان «اخلال شدید» یا «فساد گسترده» ممکن است تغییر کند. این همان نقطه‌ای است که اصولیون از مناسبت حکم و موضوع، بنای عقلا و فهم عرفی برای تشخیص موضوع استفاده می‌کنند (نائینی، ۱۳۷۶؛ خویی، ۱۴۱۷). بنابراین، زمان و مکان در ادبیات اصولی نقش «ابزار تشخیص» دارند، نه «مجوز توسعه بی‌ضابطه».

۳) شاخص‌های مشترک در تعریف «فساد گسترده» و تمایز آن از شدتِ صرف

یافته سوم این است که در اکثر نوشته‌های فقهی-حقوقی معاصر، برای تحقق افساد فی‌الارض، صرفِ «شدت جرم» یا «بزرگی خسارت» کافی دانسته نمی‌شود، بلکه ترکیبی از شاخص‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. این شاخص‌ها در تحلیل تطبیقی منابع، به‌صورت نسبتاً همگرا قابل صورت‌بندی‌اند:

الف) **گستردگی اثر** (تعداد قربانیان، دامنه جغرافیایی، استمرار زمانی)؛

ب) **بنیادین بودنِ اخلال** (تعرض به امنیت پایدار، نظم عمومی در سطح ملی یا فروپاشی اعتماد اجتماعی)؛

پ) **سازمان‌یافتگی و شبکه‌مندی** (وجود ساختار یا گروه، تکرارپذیری و قابلیت تکثیر جرم)؛

ت) **سختیِ جبران و برگشت‌ناپذیری** (آثار غیرقابل ترمیم یا هزینه‌های اجتماعی کلان)؛

ث) **عنصر روانی متناسب** (علم به آثار کلان و اراده یا پذیرش نتیجه به‌عنوان پیامد محتمل).

این یافته نشان می‌دهد که «افساد» در اکثر تبیین‌های منضبط، عنوانی است که به «کیفیت اثر» و «سطح تهدید» مربوط است، نه فقط به کمیت خسارت. در مقابل، جرایم مستوجب تعزیرات مشدده، هرچند ممکن است خسارت‌های بزرگ ایجاد کنند، اما لزوماً به سطح تهدید بنیان‌های حیات اجتماعی نمی‌رسند و معمولاً قابل درجه‌بندی و مدیریت کیفری در چهارچوب تعزیر هستند (اردبیلی، ۱۴۳۱).

۴) نقش قانون موضوعه و ابهام‌زایی معیارهای شناور

یافته چهارم به تحلیل انتقادی قانون موضوعه—به‌ویژه ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲—بازمی‌گردد. مرور ادبیات نشان می‌دهد که قانون‌گذار با استفاده از معیارهای شناور مانند «به‌طور گسترده»، «اخلال شدید»، «خسارت عمده» و «اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع»، امکان انطباق عنوان افساد بر پدیده‌های نوظهور را فراهم کرده است، اما همین شناوری سبب بروز اختلاف در رویه قضایی و دکترین شده است. بخشی از پژوهشگران این انعطاف را برای مواجهه با جرایم پیچیده ضروری دانسته‌اند، اما گروهی دیگر آن را زمینه‌ساز نقض اصل قطعیت قانون کیفری و تفسیر موسّعِ عنوانی با مجازات سنگین تلقی کرده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰). بنابراین، یکی از یافته‌های مهم آن است که «اثر زمان و مکان» اگر بدون معیارهای اثباتی روشن وارد قانون‌گذاری شود، به جای کارآمدسازی، می‌تواند به بی‌ثباتی و ناهمگونی تصمیم قضایی بینجامد.

۵) مرز عملی افساد و تعزیر مشدد: «سطح تهدید» و «استاندارد اثبات»

یافته پنجم، که می‌توان آن را به‌عنوان جمع‌بندی تطبیقی مطرح کرد، این است که مرز واقعی افساد و تعزیر مشدد در دو محور شکل می‌گیرد: **سطح تهدید اجتماعی** و **استاندارد اثبات**. هرگاه رفتار به سطحی از تهدید برسد که عقلای جامعه آن را «بحران‌آفرین و برهم‌زننده امنیت پایدار» بدانند، امکان طرح

عنوان افساد به‌صورت نظری وجود دارد؛ اما حتی در این حالت نیز، استاندارد اثبات باید سخت‌گیرانه باشد و تردیدها با قواعد احتیاط و درء مدیریت شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳). در مقابل، اگر تهدید شدید اما «قابل کنترل» و «فاقد کیفیت فروپاشاننده» باشد، رویکرد غالبِ منضبط، اعمال تعزیرات مشدده در قالب حبس‌های طویل‌المدت، جزای نقدی‌های سنگین، محرومیت‌های اجتماعی و تدابیر تکمیلی است؛ زیرا تعزیر ظرفیت درجه‌بندی، تناسب‌سنجی و سیاست‌گذاری منعطف دارد و با اصل تفسیر مضیقِ عناوینِ مستوجب سلب حیات سازگارتر است.

۶) جمع‌بندی یافته‌های مروری و دلالت برای پژوهش

جمع‌بندی مرور منابع نشان می‌دهد که اثر زمان و مکان بر عنوان افساد فی‌الارض، به‌طور غالب از مسیر «تحول موضوع» و «تحول فهم عرفی از گستردگی و اخلال» عمل می‌کند و نه از طریق تغییر ماهیت حکم.

ازاین‌رو، هر نظریه‌ای که زمان و مکان را به مجوزی برای توسعه نامحدود افساد تبدیل کند، با هسته سخت اصول فقه امامیه—به‌ویژه احتیاط در نفوس، قاعده درء و لزوم تفسیر مضیق—در تنش قرار می‌گیرد. بر اساس این یافته‌ها، پیشنهاد نظری این پژوهش (که در بخش بحث و نتیجه‌گیری بسط می‌یابد) آن است که برای تمایز افساد از تعزیر مشدد باید «الگوی چندشاخصیِ احراز افساد» تدوین شود؛ الگویی که علاوه بر گستردگی، بر بنیادین بودن اخلال، شبکه‌مندی، برگشت‌ناپذیری آثار و عنصر روانی متناسب تکیه کند و همزمان استاندارد اثبات را در سطحی بالاتر از جرایم تعزیری قرار دهد تا از خلط عناوین و تورم کیفری جلوگیری شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های مروری نشان داد که اثرگذاری «زمان و مکان» بر عنوان افساد فی‌الارض، در دستگاه اصول فقه امامیه عمدتاً از مسیر «تبدل موضوع» و «تحول در تشخیص عرفیِ مفاهیم» صورت‌بندی می‌شود و نه به‌عنوان تغییر در جعل حکم. بر این اساس، مسئله اصلی در این پژوهش نه اصلِ امکان انطباق عنوان افساد بر پدیده‌های نوپدید، بلکه «ضابطه‌مندی» این انطباق است؛ زیرا هرگونه توسعه نامحدود عنوان افساد، به‌سبب مجازات سنگین و پیامدهای برگشت‌ناپذیر آن، با هسته سخت عدالت کیفری اسلامی—به‌ویژه احتیاط در نفوس و قاعده درء—در تعارض قرار می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳). بنابراین، بحث مرکزی این بخش آن است که چگونه می‌توان با حفظ ظرفیت فقه پویا برای مواجهه با جرایم نوظهور، از خلط افساد با تعزیرات مشدده و از تورم کیفریِ مبتنی بر معیارهای شناور جلوگیری کرد.

نخستین نکته انتقادی در پیوند نظری یافته‌ها آن است که «گستردگی» در بسیاری از تحلیل‌های حقوقی و حتی برخی قرائت‌های فقهی معاصر، به‌صورت ضمنی معادل «افساد» گرفته شده است؛ در حالی که مرور اصولی نشان می‌دهد گستردگی شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. افساد فی‌الارض در سطح مفهومی به «کیفیت تهدید» و «سطح اخلال بنیادین» مربوط است؛ یعنی رفتاری که نظم عمومی را در سطح ملی یا امنیت پایدار جامعه را به‌نحوی ساختارشکنانه دچار اختلال می‌کند و آثار آن از جنس بحران‌آفرینی و فروپاشی اعتماد عمومی یا اختلال در سامانه‌های حیاتی است. اگر این کیفیتِ تهدید احراز نشود، حتی خسارت‌های سنگین اقتصادی یا اجتماعی نیز می‌تواند در مدار تعزیرات مشدده باقی بماند، زیرا تعزیر ابزار سیاست جناییِ منعطف است و قابلیت درجه‌بندی و تناسب‌سنجی دقیق‌تری دارد (اردبیلی، ۱۴۳۱). ازاین‌رو، «زمان و مکان» اگر تنها به‌عنوان ابزار تشدید تلقی شود، خطر آن وجود دارد که هر جرم شدیدِ نوپدید، به صرف اثرگذاری رسانه‌ای یا حساسیت اجتماعی، به افساد ارتقا یابد؛ امری که هم با اصول فقهی سازگار نیست و هم با معیارهای معقول عدالت کیفری همخوانی ندارد.

نکته دوم، مسئله «استاندارد اثبات» و «سطح تفسیر» در عناوین منتهی به سلب حیات است. یکی از دلالت‌های مهم یافته‌ها آن است که هرچه عنوان کیفری به حوزه دماء نزدیک‌تر می‌شود، دایره تفسیر باید مضیق‌تر و معیار احراز باید سخت‌گیرانه‌تر باشد. قاعده درء و اصل احتیاط اقتضا می‌کند که در صورت شک عقلایی در صدق عنوان افساد—به‌ویژه در عناصر مبهمی چون «گستردگی»، «اخلال شدید» یا «خسارت عمده»—تمایل دستگاه قضایی و تقنینی به سمت تعزیرات مشدده هدایت شود، نه به سمت توسعه عنوان افساد (محقق حلی، ۱۴۰۸).

این نکته از جهت کاربردی بسیار تعیین‌کننده است: اگر قانون‌گذار و قاضی نتوانند معیارهای روشن و قابل سنجش برای تحقق افساد ارائه کنند، نتیجه عملی، ناهمگونی آراء و کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی خواهد بود؛ پدیده‌ای که اصل قانونی بودن و امنیت قضایی را تضعیف می‌کند.

سومین محور بحث، نسبت «عنصر روانی» با اثر زمان و مکان است. بخش قابل توجهی از اختلافات رویه‌ای ناشی از این است که در برخی پرونده‌ها، صرف تحقق نتیجه سنگین یا وقوع خسارت کلان، جایگزین تحلیل دقیق قصد و علم مرتکب می‌شود. حال آنکه در چارچوب اصولیِ مناسبت حکم و موضوع و نیز در منطق عدالت کیفری، ورود به قلمرو افساد مستلزم احراز سطحی از علم و اراده متناسب با تهدید بنیادین است: یا مرتکب باید آگاهانه در مسیر ایجاد اخلال ساختاری حرکت کرده باشد، یا دست‌کم پذیرش و تسامح آگاهانه نسبت به پیامدهای بحران‌آفرین رفتار (به‌عنوان نتیجه محتمل و جدی) قابل اثبات باشد. زمان و مکان می‌تواند در احراز این عنصر روانی نقش ایفا کند؛ زیرا در شرایطی که آثار و پیامدهای کلانِ یک رفتار در عرف تخصصی و عمومی آشکار است (مثلاً در اخلال سازمان‌یافته در زیرساخت‌های حیاتی)، ادعای جهل یا

عدم پیش‌بینی‌پذیری دشوارتر می‌شود. با این حال، همین نکته نیز باید با دقت مدیریت شود تا به «فرض قانونی قصد» تبدیل نگردد؛ زیرا فرض‌گیری‌های کلی در این سطح با احتیاط در نفوس سازگار نیست.

بر اساس این بحث‌ها، نتیجه‌گیری اصلی پژوهش این است که زمان و مکان در چارچوب اصول فقه، «معیار مستقل ایجاد عنوان افساد» نیستند، بلکه «مکانیسم تشخیص موضوع و سنجش سطح تهدید» را فراهم می‌کنند. بنابراین، مرز افساد فی‌الارض و تعزیرات مشدده را باید نه با تکیه بر یک معیار منفرد (مثل حجم خسارت)، بلکه با یک «الگوی چندشاخصی» تعیین کرد که حداقل پنج مؤلفه را همزمان بسنجد: (۱) گستردگی و دامنه اثر، (۲) بنیادین بودن اخلال نسبت به امنیت و نظم پایدار، (۳) سازمان‌یافتگی یا شبکه‌مندی رفتار، (۴) سختی جبران و برگشت‌ناپذیری آثار، و (۵) عنصر روانی متناسب (علم و اراده نسبت به تهدید کلان). هرگاه این مؤلفه‌ها به‌صورت مستند و با استاندارد اثبات سخت‌گیرانه احراز شود، امکان انطباق عنوان افساد تقویت می‌شود؛ و در غیر این صورت، سیاست جنایی منضبط اقتضا می‌کند که از ظرفیت تعزیرات مشدده، تدابیر تکمیلی و ضمانت‌اجراهای مالی و مدیریتی استفاده گردد.

در مقام پیشنهادهای علمی و اجرایی، نخست پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در تبیین ماده ۲۸۶ و عناوین مشابه، به جای معیارهای شناورِ بدون راهنما، «شاخص‌های قابل سنجش» و «حداقل‌های اثباتی» را در قالب تبصره یا آیین‌نامه تفسیری مبتنی بر نظر کارشناسی و فقهی پیش‌بینی کند تا از ناهمگونی قضایی کاسته شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰). دوم، پیشنهاد می‌شود در رویه قضایی، «تفسیر مضیق» به‌عنوان اصل حاکم بر افساد نهادینه شود و در موارد تردید، قاضی به سمت تعزیر مشدد حرکت کند. سوم، توصیه می‌شود برای پرونده‌های نوپدید (به‌ویژه جرایم سایبری، اقتصادی کلان و زیست‌محیطی)، سازوکار کارشناسیِ رسمی جهت سنجش «سطح تهدید» و «گستردگی اثر» ایجاد گردد تا تشخیص عرفیِ منضبط با پشتوانه داده‌های تخصصی همراه شود. نهایتاً، از منظر پژوهشی، مسیر آینده می‌تواند تمرکز بر طراحی «مدل ارزیابی خطرِ افساد» و تحلیل تطبیقی با نظام‌های حقوقی دیگر در جرم‌انگاری رفتارهای بحران‌آفرین باشد، بی‌آنکه به مبانی احتیاط و درء در فقه امامیه خدشه وارد شود.

منابع

۱. **قرآن کریم**.

۲. **اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی).** (۱۴۳۱ ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان* (جلد ۱۳ و ۱۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. (قابل دسترسی در پایگاه‌های کتابخانه‌ای و نورمگز).

۳. **امام خمینی، سید روح‌الله.** (۱۴۱۵ ق). *تحریر الوسیلة* (جلد ۲). قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم. (قابل دسترسی در پایگاه جامع نور).

۴. **خویی، سید ابوالقاسم.** (۱۴۱۷ ق). *مصباح الأصول* (تقریرات به قلم سید محمد سرور واعظ بهسودی، جلد ۱ و ۲). قم: مکتبة الداوری.

۵. **شهید ثانی، زین‌الدین بن علی الجبعی العاملی.** (۱۴۱۳ ق). *مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام* (جلد ۱۴ و ۱۵). قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

۶. **شیخ طوسی، محمد بن حسن.** (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة* (تصحیح محمدتقی کشفی، جلد ۷ و ۸). تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.

۷. **محقق حلی، جعفر بن حسن.** (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام* (جلد ۴). قم: انتشارات اسماعیلیان.

۸. **مظفر، محمدرضا.** (۱۴۱۲ ق). *أصول الفقه* (دوره دو جلدی). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۹. **مکارم شیرازی، ناصر.** (۱۴۲۷ ق). *أنوار الفقاهة: کتاب الحدود والتعزیرات*. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).

۱۰. **نائینی، میرزا محمدحسین.** (۱۳۷۶ ش). *فوائد الأصول* (تقریرات به قلم محمدعلی کاظمی خراسانی، دوره چهار جلدی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۱. **صادقی، محمدهادی.** (۱۳۹۸ ش). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*. چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر میزان. (موجود و قابل نمایه در پایگاه‌های خانه کتاب و مگیران).

۱۲. **مرعشی، سید محمدحسن.** (۱۳۷۹ ش). «دیدگاه فقهی پیرامون محاربه و افساد فی‌الارض»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۱۱-۲۸. (قابل دانلود از پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID و نورمگز).

۱۳. **میرمحمدصادقی، حسین.** (۱۴۰۰ ش). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی (بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)*. چاپ سی و هشتم، تهران: نشر میزان.

۱۴. **اشورث، اندرو و هوردر، جرمی.** (۲۰۱۳ م). *اصول حقوق جزا* [ترجمه‌شده از: Principles of Criminal Law*]. ویرایش هفتم، آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد. (نمایه‌شده و قابل دسترسی آنلاین در پایگاه‌های اسپرینگر و ساینس‌دایرکت).

۱۵. **دوف، آنتونی.** (۲۰۰۷ م). *پاسخ‌گویی به جرم: نظریه‌ای در باب محاکمات کیفری و مجازات* [ترجمه‌شده از: *Answering for Crime: Responsibility and Liability in the Criminal Law*]. انتشارات هارت، آکسفورد و پورتلند. (قابل بازیابی در پرکوئست و هیستوریکال ابسترکتس).

1
2
3